



درس فارج اصول استاد حاج سید مجتبی نورمفیدی

موضوع کلی: اصول عملیه

تاریخ: ۴ آبان ۱۴۰۴

موضوع جزئی: مقدمات - مقدمه دهم: تقسیم اصول عملیه به محرز و غیر محرز - ابهامات و چالشهای موجود در مصادف با: ۴ جمادی الاول ۱۴۴۷

کلام محقق نائینی - اول: اختلاف در مجعول اصول محرز - دوم: معنای جری عملی

سال هفدهم

جلسه: ۳۱

«الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد وآله الطاهیرین و لعن علی اعدائهم اجمعین»

ابهامات و چالشهای موجود در کلام محقق نائینی

بحث در مقدمه دهم از مقدمات اصول عملیه بود. این مقدمه پیرامون تقسیم اصول عملیه به اصول محرز و غیر محرز منعقد شده است. چون این تقسیم و این اصطلاح از ابداعات محقق نائینی است، کلام ایشان را دیروز بیان کردیم؛ اما گفتیم این کلام هم خودش گرفتار ابهام و اجمال است، هم با مطالبی که مقررین بیان کرده اند با یکدیگر تفاوت دارد، هم خود مرحوم نائینی در بعضی مواضع عباراتی دارد که با این مطالب ناسازگار است، و هم تفسیرهای مختلفی از این سخنان شده است. لذا، ضمن اینکه اصل مطلب مهم است، به دلیل این مسائل، دچار پیچیدگی نیز گردیده است. لذا گفتیم باید به این اختلافها و تفاوتها رسیدگی کنیم.

اول: اختلاف در مجعول اصول محرز

بین آنچه در کتاب فوائد الاصول آمده (که تقریرات مرحوم کاظمی از درس آقای نائینی است) و بین آنچه در اجود التقريرات آمده (که تقریرات مرحوم آقای خویی از درس ایشان است، البته به ضمیمه حاشیههای خود مرحوم آقای خویی) تفاوت وجود دارد. من اشاره ای به برخی عبارتها می کنم تا دقیقاً این تفاوتها را بهتر بشناسید.

۱. جری عملی بر طبق مودای اصل بنابر اینکه واقع است

ایشان در فوائد این عبارت را دارد: «فَالْمَجْعُولُ فِي الْأَصُولِ التَّنْزِيلِيَّةِ لَيْسَ أَمْرًا مُغَايِرًا لِلْوَاقِعِ، بَلْ الْجَعْلُ الشَّرْعِيُّ تَعَلُّقٌ بِالْجَرَى الْعَمَلِيِّ عَلَى مُودَاهُ عَلَى أَنَّهُ هُوَ الْوَاقِعُ، كَمَا يُرْشِدُ إِلَيْهِ قَوْلُهُ عَلَيْهِ السَّلَامُ فِي بَعْضِ أَخْبَارِ قَاعِدَةِ التَّجَاوُزِ...»^۱

ایشان اینجا تقریباً یک فرق بین اصول محرز و غیر محرز را بیان می کند. البته گاهی از اصول محرز تعبیر به اصول تنزیلیه نیز می شود، مثل اینجا. ایشان می گوید: آنچه در اصول تنزیلیه جعل شده، امر مغایر با واقع نیست، بلکه جعل شرعی «إِنَّمَا تَعَلَّقَ بِالْجَرَى الْعَمَلِيِّ عَلَى مُودَاهُ عَلَى أَنَّهُ هُوَ الْوَاقِعِ». جعل شرعی متعلق شده بر جری عملی بر طبق مودی بنابر اینکه آن واقع است. پس به این بیان، جری عملی قیدی دارد: «الْجَرَى الْعَمَلِيُّ عَلَى أَنَّهُ هُوَ الْوَاقِعُ». مجعول در اصول محرز و تنزیلیه، عبارت است از جری و تطبیق عمل بر موداه بر این مبنا که آن، واقع است.

اما در اصول غیر محرز، «عَلَى أَنَّهُ هُوَ الْوَاقِعُ» وجود ندارد. در اصول محرز «إِنَّمَا تَعَلَّقَ بِالْجَرَى الْعَمَلِيِّ عَلَى مُودَاهُ عَلَى أَنَّهُ هُوَ الْوَاقِعِ». پس، گویی در اصول عملیه، اولاً مجعولی وجود دارد، طبق این بیان، این مجعول عبارت از جری عملی بر طبق موداست، منتها در اصول عملیه محرز، «عَلَى أَنَّهُ هُوَ الْوَاقِعُ» به عنوان یک قید وجود دارد؛ اما در اصول عملیه غیر محرز، «عَلَى أَنَّهُ هُوَ الْوَاقِعُ»

^۱ فوائد الاصول، جلد ۳، صفحه ۱۱۱

الواقِع» نیست، بلکه فقط یک اثر دارد و اثر آن نیز تعذیر و تنجیز است.

طبق این بیان گویی در اصول محرزه، تنزیل وجود دارد؛ در اصول غیر محرزه، تنزیل نیست. «بناءً عَلَى أَنَّهُ هُوَ الْوَاقِعُ» یعنی اینها تنزیل می‌شوند بمنزلة الواقِع. ولی در اصول غیر محرزه این تنزیل وجود ندارد، بلکه صرفاً مؤثر و منجز است. در عبارت دیگری در فوائد الاصول، ایشان در فرق بین امارات و اصول عملیه چنین گفته است: «نَعَمْ، الْمَجْعُولُ فِي بَابِ الْأَصُولِ الْعَمَلِيَّةِ مُطْلَقًا هُوَ مُجَرَّدُ تَطْبِيقِ الْعَمَلِ عَلَى مُؤَدَى الْأَصْلِ». می‌فرماید: در همه اصول عملیه، آنچه مجعول واقع شده، تطبیق عمل بر مؤدای اصل است. این در همه مشترک است. «إِذْ لَيْسَ فِي الْأَصُولِ الْعَمَلِيَّةِ مَا يَقْتَضِي الْكَشْفَ وَالْإِحْرَازَ»؛ در اصول عملیه چیزی که مقتضی کشف و احراز باشد وجود ندارد. در عین حال، در مورد اصول محرزه توضیحی می‌دهد و بعد می‌فرماید: «فَإِنَّهُ لَيْسَ مَعْنَى الْأَصْلِ الْمَحْرُزُ كَوْنُهُ طَرِيقًا إِلَى الْمُؤَدَى». می‌گوید: معنای اصول محرزه این نیست که اینها طریق به مؤدی هستند (احراز واقع می‌کنند). «بَلْ مَعْنَاهُ هُوَ الْبِنَاءُ الْعَمَلِيُّ عَلَى أَحَدِ طَرَفَيْ الشَّكِّ عَلَى أَنَّهُ هُوَ الْوَاقِعُ وَإِلْغَاءُ الطَّرَفِ الْآخَرِ». معنای احراز در این اصول عملیه، بنای عملی بر اینکه یکی از دو طرف شک «هُوَ الْوَاقِعُ» است. بنای عملی بر اینکه مثلاً این طرف، همان واقع است و طرف دیگر را ملغی می‌کند. «فَالْمَجْعُولُ فِي الْأَصْلِ الْمَحْضِ هُوَ الْقُوَّةُ الثَّالِثَةُ مِنْ قُوَى الْعِلْمِ وَهِيَ الْحَرَكَةُ وَالْجَرَى الْعَمَلِيُّ نَحْوَ الْمَعْلُومِ»^۱. می‌گوید: آنچه که در اصل محض جعل می‌شود، همان حرکت و جریان عملی به سوی معلوم است یعنی همان ویژگی سوم که دیروز بیان کردیم.

خود ایشان می‌فرماید: احراز در باب اصول محرزه غیر از احراز در باب امارات است. اینجا می‌فرماید: احراز در اصول محرزه به این معناست: الجری العملی یا تطبیق العمل علی مؤدای الأصل بنا علی أَنَّهُ هُوَ الْوَاقِعُ؛ یعنی بر مبنای اینکه مؤدای اصل را بگذارد که این همان واقع است.

در عبارت دیگر می‌گوید: «فَإِنَّ الْإِحْرَازَ فِي بَابِ الْأَمَارَاتِ هُوَ إِحْرَازُ الْوَاقِعِ مَعَ قَطْعِ النَّظَرِ عَنْ مَقَامِ الْعَمَلِ»؛ احراز در باب امارات، همان احراز واقع است، با قطع نظر از مقام عمل. «وَأَمَّا الْإِحْرَازُ فِي بَابِ أُصُولِ الْمَحْضِ فَهُوَ الْإِحْرَازُ الْعَمَلِيُّ فِي مَقَامِ تَطْبِيقِ الْعَمَلِ عَلَى الْمُؤَدَى، فَالْفَرْقُ بَيْنَ الْإِحْرَازَيْنِ مِمَّا لَا يُكَادُ يَخْفَى»^۲.

پس یک مسئله این است که اصلاً مجعول در باب اصول عملیه چیست؟ آیا مجعول در باب اصول عملیه همان الجری العملی است که گفتید؟ عبارت محقق نائینی این بود که «بَلِ الْجَعْلُ الشَّرْعِيُّ إِنَّمَا تَعَلَّقَ بِالْجَرَى الْعَمَلِيِّ عَلَى الْمُؤَدَى عَلَى أَنَّهُ هُوَ الْوَاقِعُ».

۲. وسطیت در اثبات

اما در اجود التقریرات می‌گوید مجعول در باب اصول عملیه چیز دیگری است، تقریباً مثل همان چیزی که در مورد امارات می‌گوید. ببینید ایشان فرموده: «لَكِنَّ الصَّحِيحَ كَمَا عُرِفَتْ أَنَّ الْمَجْعُولَ فِيهَا إِیضًا هِيَ الْوَسْطِيَّةُ فِي الْإِثْبَاتِ»؛ صحیح این است که مجعول در باب اصول، همان وسطیت در اثبات است و «وَكُونُ الْأَصْلِ مُحْرَزًا لِلْوَاقِعِ مِنْ حَيْثُ الْجَرَى الْعَمَلِيُّ»^۳ اینجا اصل را به عنوان محرز واقع از آن یاد کرده لکن از حیث جری عملی، نگفته بناً علی أَنَّهُ هُوَ الْوَاقِع. فرق می‌کند بگوئیم اصل، محرز واقع است یا بگوئیم شما بنا را بر این بگذار که این واقع است.

^۱ فوائد الاصول، جلد چهارم، صفحه ۴۸۶.

^۲ فوائد الاصول، جلد چهارم، صفحه ۴۸۶.

^۳ اجود التقریرات، جلد ۲، صفحه ۷۸.

بحث سر مَجْعُول است، مَجْعُول در اصول عملیه بالاخره آیا تطبیق العمل یا الجری العملی است، یا وسطیت در اثبات (همان مسئله احراز و کشف)؟ وقتی می‌گوییم وسطیت در اثبات یعنی کأنه مَجْعُول، احراز است، کاشفیت است... وسطیت در اثبات یعنی کاشفیت دارد، یعنی احراز می‌کند و این کاملاً با هم فرق می‌کند.

در صورت قبول این فرض که مَجْعُول در اصول محرز و به تعبیری در کلیه اصول عملیه، همانطور که ایشان گفتند: «لتطبیق الجری العملی علی المؤدی»؛ منتهی در اصول محرز، قید «بناءً علی أنه الواقع» لحاظ می‌گردد، در اصول غیر محرز فاقد این قید است؛ اما اینجا می‌گوید مَجْعُول در باب امارات «وسطیت فی مقام الإثبات» است و اینها با هم فرق دارند.^۱

سوال:

استاد: مقصود از وسطیت فی الإثبات روشن است، به‌ویژه با توجه به اینکه در مباحث جمع بین حکم واقعی و ظاهری این مطلب را گفتند.

سوال:

استاد: بله خود اصول عملیه نیز حجت هستند ولی بحث در این است که مَجْعُول در اصول عملیه چیست؟ در یک جا می‌گوید مَجْعُول تطبیق است و یک جا می‌گوید وسطیت در اثبات. و اینها با هم متفاوت هستند.

سوال:

استاد: این را با یک توجیهی می‌توانیم درست کنیم که همین عنوان وسطیت در اثبات نیز شامل آن بشود که آن را بعداً عرض می‌کنیم.

پس این یک تفاوت است که بالاخره مَجْعُول در باب اصول عملیه محرز چیست؟ اصلاً مَجْعُول در باب اصول عملیه چیست؟ البته برخی از بزرگان، همچون مرحوم آقا شیخ حسین حلی در کتاب أصول الفقه، قائل به عدول مرحوم آقای نائینی در دوره اخیر از نظریه اولیه شده‌اند. ایشان ابتدا عبارت فوائد را آورده است که می‌گوید «لان المَجْعُول فیها هو البناء العملی علی احد طرفی الشک علی انه هو الواقع و الغاء الطرف الآخر» همان عبارتی که سابق بیان کردیم. و بعد می‌گوید «لا یخفی أنه قدس سره فی دوره اخیر قد عدل عن ذلك». از این عدول کرده، از چه؟ «اعنی کونه مفاد الاصول التنزیلیه هو لزوم البناء العملی بل جعل...» می‌گوید از این عدول کرد، قبلاً گفته بود مفاد اصول محرز و اصول تنزیلیه عبارت است از بنا گذاری بر اینکه بنای عملی بر اینکه یکی از دو طرف شک همان واقع است و آن طرف دیگر را ملغی کند. ایشان می‌گوید در دوره اخیر از این عدول کرده و قائل شدند که «بل جعل مفاد دَلیل حُجَّتِها هو نفس مفاد دَلیل حُجَّه الاماره من الوسطیه فی الاثبات، لکنه فی خصوص أصول التنزیلیه من حیث جری العملی». وقتی در دوره اخیر می‌گوید مَجْعُول در اصول محرز وسطیت در احراز است و قبلاً آن را گفته بود، این را باید عدول از کلام پیشین به شمار آورد.

اکنون این پرسش مطرح می‌شود که آیا واقعاً «عدول» صورت گرفته است یا می‌توان بین این دو تعبیر به نوعی جمع نمود؟ خلاصه آنکه، یکی از مشکلات، تفاوت عبارات خود محقق نائینی در کتب مختلف، مانند فوائد و تقریرات، در تعریف مَجْعُول است. در فوائد، مَجْعُول در اصول عملیه محرز را «تطبیق الجری العملی بناءً علی أنه الواقع علی المؤدی» دانسته، حال آنکه در

^۱ اجود التقريرات، جلد ۳، صفحه ۱۳۴.

جایی دیگر، مجعول را وسطیت فی باب اثبات دانسته است.

دیگر آنکه، یکی از شاگردان ایشان (حاج شیخ حسین حلی، مرحوم آقای خویی و کاظمی شاگردان محقق نایینی بودند) این تغییر را عدول قلمداد نموده و این امر بر پیچیدگی و ابهام موضوع افزوده است.

سوال:

استاد: ما بعداً می‌گوییم که این چه اشکالاتی را تولید می‌کند که بعد اگر ما گفتیم این وسطیت در اثبات مجعول در اصول عملیه است، باید آن را بررسی کنیم تا ببینیم مسئله امارات چه می‌شود؟

دوم: معنای جری عملی

مسئله دیگر، مربوط به خود مفهوم «الْجَرَى الْعَمَلِيُّ» است. که به چه معناست؟ لازم است این مفاهیم به دقت تحلیل شوند. ابتدا باید این تفاوت‌ها به وضوح مشخص گردد، سپس امکان ارائه راه حل برای آنها سنجیده شود.

«تَطْبِيقُ الْعَمَلِ عَلَى الْمُؤَدَّى» یا «الْجَرَى الْعَمَلِيُّ عَلَى الْمُؤَدَّى» دقیقاً به چه معناست؟ آیا خود تطبیق عمل مجعول است، یا مجعول امر دیگری است؟ تطبیق العمل علی مؤدی که همان عمل مکلف است یعنی مکلف عمل خود را بر طبق مؤدی تطبیق دهد؛ حال ما بگوییم مجعول عبارت است از تطبیق عمل بر طبق مؤدی یعنی شارع، فعل مکلف را مجعول قرار داده است؟ یا بگوییم مقصود، خود تطبیق به عنوان فعل مکلف نیست، بلکه لزوم و وجوب این تطبیق است که مورد جعل شرعی واقع شده است. در عبارات مرحوم نائینی، سخن از تطبیق است و تطبیق نیز فعل مکلف محسوب می‌شود.

«والحمد لله رب العالمین»